

## گریستن

خضرفرخ کجاست ؟ آب حیوان تیره گشت و ما گریستیم  
خون چکید از قلب شاخه های گل سرخ و ما گریستیم  
در شب بدیدم که در عمق موجها چی چیزها نهفته است  
دست و پا و دهن بسته ایم و به درازا ما گریستیم  
سکوت مبهم شب را صدای آبشار بر هم میزد  
در آنشب با غبار اندوه به نابودی ها ما گریستیم  
در آستان خون و آتش و خاکستر داغ امشب  
آینه دار شب بودند پاسداران روز و ما گریستیم  
در چشمه رنگ چرا ما مسکن درد و آلام نباشیم  
به ریختن قطره ، قطره شمع وجود و ما گریستیم  
هر یک به تنهایی هر ستاره صحرای آسمان  
در شب به چراغ کم نور هر یک شان ما گریستیم  
همه گان در سر زمین پُر حادثه و حوادث شب  
به روز سیاه شب قیرگون همه ای ما گریستیم  
زدوده نشد « بلقیس » سایه ای شب در آغوش صبح بر ما  
زنگ تقدیر به صدا در آمد و همه ای ما گریس